

روابط میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی

مرتضی باوقار^{۱*}

سجاد خسروی راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

چکیده

هدف از انجام این مطالعه، تعیین رابطه میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-پیمایشی و از نوع کاربردی بوده است و داده‌های پژوهش که به صورت مقطعی و در نیمه اول سال ۱۴۰۳، از طریق پرسشنامه که بین اعضای نمونه توزیع و در مدت زمان مشخصی جمع‌آوری گردید و روایی به صورت اعتبار صوری و پایایی داده‌ها با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ و تحلیل رگرسیونی آن پرداخته شد. در همین راستا ۱۱۰ نفر جامعه آماری، شرکت‌های جنوب ایران می‌باشد و نمونه آماری نیز شامل ۸۶ نفر از کلیه کارشناسان مالی و حساب‌رسان در شرکت‌های جنوب ایران می‌باشند که با استفاده از جدول مورگان انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین، مسئولیت حساب‌رسان، مدیر، حقوق دعاوی قضایی ذینفعان، کانال(شورا) حل اختلاف می‌تواند بر امور مالی و حاکمیت شرکتی تأثیرگذار باشد.

واژگان کلیدی

پیامد، قوانین، مقررات، امور مالی، حاکمیت شرکتی.

۱. استادیار، گروه حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. (*نویسنده مسئول:

bavagharmorteza@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

sajadkhosravirad70@yahoo.com)

مقدمه

در گذشته ادبیات مربوط به پیامدهای قوانین محلی در سطح ایالت‌های آمریکا را برای بررسی پیامدهای مختلف این قوانین در حوزه‌های حسابداری، امور مالی و حاکمیت شرکتی مرور کردند. آنها استدلال نمودند که مقررات در سطح ایالات ممکن است حداقل از دو کانال بر نتایج شرکت تأثیر بگذارند. اول، کانال مداخله دولتی که شامل مقررات ایالتی مربوط به مسئولیت حسابرس، مسئولیت مدیر و حقوق دعاوی قضایی ذینفعان است. دوم، کانال حل اختلاف همانطور که در احکام دادگاه استیناف منعکس شده است. بررسی آنها نشان می‌دهد که این اثرات قانونی و حقوقی پیامدهای مهمی برای نتایج مختلف شرکت داشته‌اند (احمد و احسان^۱، ۲۰۲۳). آنها مجموعه رو به رشدی از ادبیات را بررسی نمودند که فهمیدند که چرا و چگونه مقررات در سطح ایالت بر نتایج مختلف شرکت تأثیر می‌گذارد. این وضع مقررات در سطح ایالتی برای فرد برونزا تلقی می‌شود تصمیمات شرکت و از این رو، استراتژی‌های شناسایی را از تصمیمات درون‌زا اتخاذ شده توسط مدیران برتر ارائه می‌دهد (هانگ و همکاران^۲، ۲۰۲۰). آنها مقررات در سطح دولتی را به عنوان محصور کردن قوانین محیط قانونی در سطح دولتی (رژیم دعوی قضایی)، تصویب قوانین در سطح دولتی و مقررات (تشکیل قانون) و تصمیمات دادگاه (حل اختلاف) تفسیر کردند (احمد و احسان، ۲۰۲۳). چنین مقرراتی حداقل ممکن است بر نتایج شرکت تأثیر بگذارد دو کانال اول، کانال مداخله دولتی که شامل محیط قانونی در سطح دولتی و تصویب مقررات در سطح دولتی، و از طریق نظریه‌های نظارتی مختلف از جمله منافع عمومی، نهادی و سیاسی و نظریه‌های اقتصادی قابل توضیح است. برخی از مقررات مربوط به این دسته شامل مسئولیت حسابرس در سطح دولتی، قانون کاهش مسئولیت مدیر و قانون تقاضای جهانی است. این مقررات در سطح ایالت پیامدهای عمیقی برای تصمیم‌گیری توسط ذینفعان مختلف دارند. به عنوان مثال آناندرامان و همکاران در سال ۲۰۱۶ دریافته است که حسابرسان احتمال بیشتری برای ادامه فعالیت دارند، نظرات حسابرسی به شرکت‌هایی که مقر آنها در ایالت‌هایی با مسئولیت حسابرس بالا است ارائه می‌دهد (آناندرامان و همکاران^۳، ۲۰۱۶). باسو و لیانگ در سال ۲۰۱۹ دریافتند که شرکت‌ها محافظه‌کاری حسابداری پس از تصویب کاهش بدهی مقررات مدیر خود را کاهش می‌دهند (باسو و لیانگ^۴، ۲۰۱۹). نگوین و همکاران در سال ۲۰۱۸، اپل در سال ۲۰۱۹، نشان می‌دهند که پس از قوانین تقاضای جهانی تعداد پرونده‌های مربوط به دعاوی مشتقه کاهش یافته است، پیشنهاد می‌شود که این قوانین تصویب شوند و تضعیف حقوق دعوی حقوقی سهامداران را به دنبال دارد (اپل^۵، ۲۰۱۹؛ نگوین و همکاران^۶، ۲۰۱۸). کانال دوم که از طریق آن مقررات در سطح دولتی ممکن است تأثیر بر نتایج شرکت بگذارد، کانال حل اختلاف است که به موجب آن تفاوت‌های مربوط به دادگاه‌های تجدید نظر فدرال بر نتایج شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، احکام مدار نهم (مدار چهارم) دارند به طور سنتی به عنوان احکام لیبرال (محافظه کار) توصیف می‌شود؛ انتصاب قضات دموکرات (جمهوری خواه) که محتمل است احکام ضد (طرفدار) کسب و کار بیشتر می‌باشد. بروچیلد در سال ۲۰۱۱، اشاره می‌کند که مدارهای مختلف، قضات متفاوتی را با استعدادهای سیاسی متفاوت در خود جای داده‌اند. مدارها پیشینه خود را که به ندرت توسط آنها واژگون می‌شود

¹ - Ahmed. Al-H, Ahsan. H

² - Huang and etal

³ - Anantharaman and etal

⁴ - Basu, S., & Liang, Y

⁵ - Appel, I

⁶ - Nguyen and etal

در دادگاه عالی ایجاد می کنند؛ می توان انتظار داشت مدارهای مختلفی از فرهنگ های مختلف سیاسی و فقهی توسعه یابد (بروچیلد^۷، ۲۰۱۱). با این حال، در سال ۱۹۹۹، حکم اقامه دعوی حقوقی علیه شرکت ها برای سهامداران دشوار به نظر می رسید. این رای همچنین افزایش خطر دادگاه ها به رد دعاوی استحقاقی به عنوان عملکرد خوب به شمار می رفت. در سال ۲۰۱۸ هاپکینز دریافت که شرکت های واقع در مدار نهم دارای یک احتمال بالاتر ارائه مجدد صورت های مالی پس از کاهش در خطر دعوی قضایی، نسبت به شرکت هایی که در جای دیگری مستقر هستند، می باشد. مدار نهم احکام اغلب توسط محافظه کاران مورد انتقاد قرار گرفته اند. آنها رویکردی برای بررسی پیامدهای مقررات در سطح دولتی دنبال کردن این دو کانال گسترده را ارائه دادند (هاپکینز^۸، ۲۰۱۸). آنها یک رویکرد مروری نظام مند ادبیات را برای مطالعه خود انتخاب نمودند. بررسی سیستماتیک فرآیندی قابل تکرار، علمی و شفاف است که محقق را قادر می سازد تا با ارائه یک نتیجه گیری مسیر حسابرسی، خود را توجیه کند (ترانفیلد و همکاران^۹، ۲۰۰۳). یک رشته از ادبیاتی که پیامدهای قانون ضد تصرف دولتی را بررسی می کند رشته مالی از اوایل دهه ۱۹۸۰ ظاهر شد. بنابراین از آن زمان نقد و بررسی هایی در خصوص رژیم های حقوقی مختلف از اواسط دهه ۹۰ آغاز شد و با آغاز تحلیل ها از سال ۱۹۹۴ ادبیاتی در این زمینه ارائه شد و به صورت مقالات منتشر گردید (احمد و احسان، ۲۰۲۳). در ایران نیز بیشتر شرکتها برای انجام فعالیتهای خود ممکن است از قوانین و مقررات حسابداری کمک بگیرند و یا با وجود اختلافاتی نیاز به حل آن داشته باشند. از این رو، تلاش این پژوهش بر این است که بررسی رابطه میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت های جنوب ایران مورد سنجش قرار دهد و به این سوال پاسخ دهد که آیا میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت های جنوب ایران رابطه معناداری وجود دارد یا خیر؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

قوانین و مقررات در حسابداری را میتوان به صورت استانداردهای حسابداری در نظر گرفت که از دیرباز برای هریک از مولفه های حسابداری تنظیم و تدوین شده است. پژوهشگران، تحلیلگران، حسابداران رسمی، حسابرسان، شرکتها، سازمانها و کلا همه و همه باید برای امور مالی خود از قوانین و مقررات حسابداری یا همان استانداردهای حسابداری استفاده نمایند تا بتوانند فعالیتهای خود با توجه به اهداف از پیش تعیین شده هدایت نمایند و در کنترل و بررسی های خود نیز از آن معییرها استفاده نمایند. بنابراین رعایت قوانین و مقررات در حسابداری امری ضروری به نظر میرسد که مدیران، سرمایه گذاران، سهامداران، مالکان و اعضای هیئت مدیره نیز به آن توجه نشان میدهند (احمد و احسان، ۲۰۲۳). با توجه به مطالب مطرح شده برای بهبود امور مالی و حاکمیت شرکتی، قوانین و مقررات حسابداری بر مبنای استانداردهای حسابداری شکل گرفته را در ادامه به آن پرداخته میشود تا هم مفهوم قوانین و مقررات در حسابداری بهتر شناخته شود و هم استانداردهای حسابداری و یا قوانین و مقرراتی را که برای هر یک از مولفه های حسابداری شرح نموده اند، بهتر قابل فهم باشد. در بازارهای مالی به دلیل عدم تقارن اطلاعاتی، قانون گذاران برای تولید اطلاعات لازم است. اگر عدم تقارن اطلاعاتی نبود و همه به طور یکسان از فعالیتهای مدیریت و اطلاعات محرمانه و داخلی شرکت آگاه بودند، آنگاه هیچ دلیلی برای حمایت از سرمایه گذاران وجود نداشت. علاوه بر این عوامل دیگری وجود دارد که

⁷ - Broscheid, A

⁸ - Hopkins, J

⁹ - Tranfield and etal

به تقاضا برای تولید اطلاعات و به طبع آن تقاضا برای تدوین استانداردها منجر میشود این دلایل نیاز به تدوین استانداردها برای پاسخگویی به تقاضای سرمایه گذاران و برقراری اعتماد در بازار را نشان میدهد. ارقام منعکس در گزارشهای مالی تأثیر بااهمیتی بر رفتارهای اقتصادی دارد و تدوین استانداردهای حسابداری، آثار اقتصادی به دنبال دارد و موجب تغییر ثروت اقتصادی یا جریانهای نقدی استفاده کنندگان از صورتهای مالی میشود. یکی از معضلاتی که همواره در زمینه تدوین اصول و استانداردهای حسابداری وجود داشته است، تهیه و ارائه استانداردهای حسابداری، مالی است که مورد پذیرش عامه باشد. افراد و گروههای فعال در عرصه اقتصاد از رفتار منطقی و عقلایی برخوردارند و از این رو همواره در پی افزایش ثروت خود و دستیابی به رفاه اقتصادی بیشتر هستند. با توجه به شواهد موجود در ارتباط با واکنش گروههای مختلف نسبت به فرایند تدوین استانداردهای حسابداری، چنین استنتاج میشود که این استانداردها به احتمال زیاد بر رفاه اقتصادی و ثروت آنها اثرگذار است. بنابراین هر یک از افراد و گروهها برای تأمین ثروت و رفاه اقتصادی خود به استدلال پیرامون قبول یا رد استانداردها میپردازد (امینی و نخعی، ۱۴۰۰). وجود اطلاعات مالی شفاف و قابل مقایسه، رکن اساسی پاسخگویی و تصمیم گیریهای اقتصادی آگاهانه و از ملزومات بی بدیل توسعه اقتصادی است. استانداردهای حسابداری در تمام سطوح یک تجارت وجود دارد. این استانداردها ابتدا در تهیه گزارشهای مالی مورد توجه قرار میگیرند. علت استفاده از چنین استانداردهایی در تهیه گزارشهای مالی، هماهنگی و صحت اطلاعات جمع آوری شده است. اهمیت استانداردهای حسابداری در این است که این استانداردها، برای پاسخگویی به نیازهای مالی تهیه شده اند. از استانداردهای حسابداری میتوان برای ارائه یکدست اطلاعات مالی استفاده کرد. استانداردهای اصول پذیرفته شده عمومی حسابداری تا حد زیادی در ایالات متحده توسعه یافته است. این در حالی است که از استانداردهای گزارشگری مالی بین المللی بیشتر در کشورهای اروپایی استفاده میشود. به طور کلی در هر کشوری، سازمانهایی وجود دارند که وظیفه تدوین استانداردهای حسابداری را بر عهده دارند. چنین سازمانهایی اساسنامه مربوط به استانداردهای مالی را ایجاد نموده که رعایت این اساسنامه سبب رعایت قانون در امور حسابداری میشود. استانداردهای حسابداری به حسابداران اجازه میدهد تا اطلاعات را از طریق گزارشهای مالی به سایر افراد انتقال دهند. این افراد ممکن است که شامل هیئت مدیره، افراد مهم سازمانی، سرمایه گذاران و یا سایر افراد ذینفع باشند. ارائه اطلاعات به صورت دقیق سبب میشود که تصمیمات مهم تجاری، بر مبنای اطلاعات درستی گرفته شوند. چنانچه استانداردهای حسابداری به خوبی رعایت شوند، سرمایه گذاران با اعتماد بیشتری نسبت به سرمایه گذاری اقدام خواهند کرد. بنابراین با توجه به آنچه بیان شد میتوان اهمیت استانداردهای حسابداری برای تصمیم گیرندگان سازمانی را درک کرد (امینی و نخعی، ۱۴۰۰). یکی از بازارهایی که به شدت تحت تأثیر نامتقارن بودن اطلاعات قرار میگیرد، بازار سرمایه است. نقش اصلی بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار به عنوان یکی از اجزای این بازار، جذب و هدایت نقدینگی در اقتصاد به سمت تأمین سرمایه بوده، به گونه ای که منجر به تخصیص بهینه منابع مالی شود. دستیابی به این مهم منوط به وجود یک سازوکار کارا و شفاف از طریق ایجاد شرایط رقابتی در بازار سرمایه است. برای ایجاد شفافیت در یک بازار سرمایه، قابل دسترس بودن اطلاعات مهمترین عامل است. هرچه اطلاعات مرتبط بازار سرمایه به صورت قابل اتکا و مربوط که اصطلاحاً اطلاعات متقارن نامیده میشود، بیشتر باشد، تأثیرگذاری این بازار بر رشد و توسعه اقتصادی بیشتر خواهد شد (مکیان و رئیس، ۱۳۹۳). نقصان اطلاعات قابل اتکا و مربوط در بازار، موجب افزایش عدم تقارن اطلاعاتی و شکست بازار خواهد شد. به همین دلی در بسیاری از شرکتهای اخیر بازار سرمایه، نبود شفافیت و عدم تقارن اطلاعاتی از عوامل تأثیرگذار قلمداد شده

است (گرامی اصل و همکاران، ۱۳۹۴). دو نوع عمده از عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد؛ نوع نخست گزینش زیان بار که سرچشمه بسیاری از مشکلات می باشد، یک سرمایه گذار ممکن است از کیفیت شرکتی که قرار است تبدیل به یک شرکت عام شود، مطمئن نباشد. سهامداران ممکن است از کفایت مدیری که انتخاب میکنند، مطمئن نباشند و سرمایه گذاران ممکن است از درستی اطلاعاتی که مدیریت در مورد شانس موفقیت های آینده شرکت ارائه داده مطمئن نباشند. در تمام این موارد عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد، زیرا یک طرف داد و ستد اطلاعاتی دارد که طرف دیگر ندارد. تمام طرفهای داد و ستد ممکن است از کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بهرهمند گردند. نوع دوم مخاطره معنوی نامیده میشود. مشکلات زیادی را میتوان در ارتباط با مخاطره معنوی یافت. مدیران شرکتهای ممکن است تصمیماتی بگیرند که برای سهامداران سودآور اما برای دارندگان اوراق قرضه زیانبار باشد. در تمام این موارد عدم تقارن اطلاعاتی بروز میکند، زیرا برخی از طرفهای داد و ستد نمیتوانند کارها و تصمیمات طرفهای دیگر داد و ستد که بر منافع تمام طرفهای داد و ستد اثر میگذارد را مشاهده نمایند (خانی و قجاوند، ۱۳۹۰). اطلاعات مالی میتواند بر توزیع ثروت میان سرمایه گذاران مختلف اثرگذار باشد. سرمایه گذاران آگاه یا سرمایه گذاران که از خدمات تحلیل گران مالی استفاده میکنند ممکن است قادر باشند تا ثروت خود را افزایش دهند این در حالی است که سرمایه گذارانی که به اطلاعات دسترسی ندارند در مقایسه با افزایش ثروت سرمایه گذاران مطلع متضرر میشوند، به عبارت دیگر عدم تقارن اطلاعاتی میان سرمایه گذاران موجب بروز پیامدهای اقتصادی میشود. استانداردهای حسابداری که نابرابری اطلاعاتی را کاهش ندهد باعث پیامد غیرشفاف و نامناسب اقتصادی میشود (نیکومرام و بنی مهد، ۱۳۸۹).

دینفعان نظام مدیریت مالی عمومی را شهروندان جامعه تشکیل میدهند. مدیریت مالی عمومی تأکید بر مدیریت منابع و مصارف در بخش عمومی است؛ بنابراین مهمترین هدف نظام مدیریت مالی عمومی را میتوان ارتقای رفاه و رضایت شهروندان قلمداد نمود. با اینوجود در سالهای اخیر نحوه مدیریت بر منابع و مصارف، تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون عوامل سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است و این موضوع موجب شده است تا مدیریت مالی عمومی در راستای تأمین نیازهای شهروندان با چالشهایی مواجه شود (پارکر و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۹). مسئله نحوه تأمین منابع و نحوه هزینه کرد آنکه اصطلاحاً دخلوخرج عمومی دولتها نامیده میشود از بدو شکلگیری نظامهای سیاسی اولیه، به عنوان دغدغه اصلی حکومتها بوده است که بعدها این مسئله، بنا به تشکیل نظامهای سیاسی مردم نهاد علاوه بر دولتمردان و حکمرانان، حکومت شوندها را نیز درگیر خود نمود. شکلگیری دولتهای مدرن در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی و تغییر واژه "رعیت" به "شهروند"، تکالیف و وظایف جدیدی برای دولتهای مذکور در پی داشت که خود مستلزم کسب درآمد از طریق اخذ مالیات جهت تأمین هزینههای این امور بود و نیز شهروندان (به عنوان منبع اصلی درآمدزایی دولت) نسبت به اینکه این وجود چگونه و کجا هزینه میشدند، حساسیت نشان میدادند. با تشکیل دولت مدرن و به موازات تکامل مؤلفههای اساسی آن مانند حکومت قانون و گرایش به قانون اساسی، تفکیک قوا، احترام به حقوق بشر و آزادیهای عمومی؛ مسئولیت پاسخگویی مالی دولت نسبت به نحوه اخذ و هزینه کرد وجوه عمومی به شهروندان و نمایندگان آنان در مجلس به عنوان یک اصل مهم نظام سیاسی دموکراتیک و مردم سالار پذیرفته شد (زارعی و فاضلی نژاد، ۱۳۹۵). همچنین برای آگاهی مردم از تصمیمها و نتایج فعالیت های دولت به صورت شفاف سازی عمومی و هموارسازی جریان اطلاعات از مسئولان به مردم، حسابداری و گزارشگری مالی و داشتن مدیریت مالی عمومی نوین درخور از ابزارهای آن است (رحمتی و

¹⁰ - Parker and etal

پورزمانی، ۱۴۰۰). مدیریت مالی عمومی در گذشته شامل گزارشهایی در زمینه منابع و مصارف بخش عمومی بوده است و به طور ویژه دستاوردکاران بخش عمومی به آن اهمیت نمیدادند. امروزه به کارگیری نظام مدیریت مالی عمومی اهمیت فزاینده ای یافته است زیرا طیف پاسخ خواهان از بخش عمومی نسبت به دنیای قدیم رشد بسیار زیادی داشته است (پارکر و همکاران، ۲۰۱۹). علاوه براین پاسخگویی بخش عمومی در سطح کلان نشان دهنده سطح و کیفیت پاسخگویی دولت و حاکمیت میباشد. به همین دلیل بهبود فرایند پاسخگویی در بخش عمومی و ارتقای سطح آن بسیار حائز اهمیت است و میتواند به بهبود کیفیت پاسخگویی در این بخش کمک کند. مدیریت مالی سنتی عمومی را میتوان به عنوان نظامی کاربردی تعریف کرد که گزارشهای تعیین شده ای را به منظور رفع تکلیف قانونی خود در زمینه منابع و مصارف به صورت سالانه ارائه مینمود و به نیازهای اطلاعاتی شهروندان و تأمین این اطلاعات بی تفاوت بوده است. بدیهی است که پاسخگویی بخش عمومی به شیوه سنتی امروزه مورد قبول ذینفعان نیست زیرا ذینفعان نمیتوانند بر اساس چنین اطلاعاتی تصمیمات بهینه ای را اتخاذ کنند. یک راهکار به منظور تقویت زیربنای پاسخگویی عمومی، استفاده از رویکرد جدید نظام مدیریت مالی، یعنی مدیریت مالی نوین است. سانچر در سال ۲۰۱۶، بیان میکند که نظام مدیریت مالی موجود در سازمانهای بخش عمومی، مطابق با نیازهای جامعه نیست. به عنوان نمونه سیستمهای مدیریت مالی سنتی از توانایی لازم برای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد و نشان دادن چشم انداز آینده به شهروندان برخوردار نیستند. همچنین این سیستمها از توانایی الزم در زمینه تجزیه و تحلیل بهای تمام شده بخش عمومی برخوردار نمیشدند. وجود ضعفهای فوق و اهمیت پاسخگویی بخش عمومی موجب میشود تا طراحی و تبیین و به کارگیری شاخصهای جدید از مدیریت مالی عمومی (مدیریت مالی عمومی نوین) ضرورت یابد. یکی از اصلاحات زیر نظامهای مدیریت مالی و گزارشگری عمومی، اصلاح نظام حسابداری است. چنانچه بررسی تأثیر پیاده سازی سیستم حسابداری تعهدی بر متغیرهای کلان اقتصادی در کشور نیوزلند نشان داد که پس از پیاده سازی سیستم حسابداری تعهدی در بخش عمومی، بدهیهای مالی ناخالص دولت نیوزلند از ۰۱ درصد تولید ناخالص داخلی به ۹۱ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت (پالوت^{۱۱}، ۲۰۰۱). در مطالعه صورت گرفته پیرامون شناخت مزایای حسابداری تعهدی در اتحادیه اروپا، مشخص شد که به کارگیری مبنای تعهدی حسابداری در اتحادیه اروپا منجر به بهبود فرایند پاسخگویی این اتحادیه میشود. همچنین به کارگیری مبنای تعهدی حسابداری در اتحادیه اروپا مستلزم تغییر قوانین و مقررات مالی کنونی اتحادیه اروپا است (متو و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۸). در خصوص بررسی دلایل گرایش دولتها به حسابداری تعهدی مطالعات صورت گرفته نشان میدهد که دلایل مدیریتی و کنترلی مهمترین عامل حرکت از حسابداری نقدی به حسابداری تعهدی در ایالات متحده آمریکا، انگلستان، استرالیا و نیوزلند بوده است. ایالات متحده حرکتی تدریجی به سوی حسابداری تعهدی را از مدتها پیش آغاز نمود و تنها تا سال ۹۰۰۹ برخی از ایالات آن حسابداری تعهدی را به کار می گرفتند. کانادا در سال ۹۰۰۹ حسابداری تعهدی را در بخش عمومی به خدمت گرفت و انگلستان در سال ۹۰۰۰ حسابداری تعهدی را به شکل کامل در بخش عمومی اجرا کرد. تجربه کشورهای آفریقایی در خصوص بررسی اثربخشی سیستم مدیریت مالی بخش عمومی نشان داد که در طول چند دهه گذشته، سیستمهای مدیریت مالی بخش عمومی چندان مناسب نبوده اند و به همین دلیل ضرورت دارد تا به منظور رفع این نقاط ضعف، نظامی تحت عنوان مدیریت مالی عمومی نوین توسعه یابد، و از آن نظام، فرایندها

¹¹ - Pallot, J

¹² - Matthew and etal

و رویکردهایی را به منظور بهبود سیستمهای مالی بخش عمومی استخراج نمود (سانچر و کودرادو^{۱۳}، ۲۰۱۶). مطالعه صورت گرفته در کشور آلمان در خصوص بررسی آثار تغییر نظام حسابداری از نقدی به تعهدی نشان میداد که این تغییر با دشواریهای زیادی مواجه است، بخش مهمی از این دشواری مربوط به پذیرش نظام جدید توسط حسابداران و جایگزینی آن با نظام جدید در عمل میباشد (بیکر و توبیس^{۱۴}، ۲۰۱۳). مطالعه صورت گرفته در کشور فنلاند دلایل عدم پذیرش استانداردهای بین المللی حسابداری نشان داد که ساختار مناسب و قوی حسابداری سنتی در کشور فنلاند که قادر به ثبت رویدادهای مالی به صورت تعهدی هستند، مهمترین مانع پذیرش استانداردهای حسابداری بین المللی میباشد. در این مطالعه تأکید شد دلایل فرهنگی و نفوذ و سابقه تاریخی سیستم حسابداری بخش عمومی فنلاند در جامعه حسابداری این کشور، از دلایل مهم عدم پذیرش استانداردهای بین المللی محسوب میگردد. با توجه به اینکه غالب کشورها، از جمله کشور ما، در راستای تغییر نگرش در الگوی مدیریت بخش عمومی خود به درک عمیقی رسیده اند و در این مسیر نیز در حال پیشروی هستند، بررسی پیامدهای به کارگیری اصلاحات این شیوه مدیریت، ضرورت انجام پژوهش را توجیه میکند. نهادهای مسئول در بخش عمومی کشور نیز برخی اصلاحات همچون تغییر در سیستم حسابداری از نقدی به تعهدی را در دستگاههای بخش عمومی به کار گرفته اند، همچنین مسئله بودجه ریزی بر مبنای عملکرد در دستور کار دولت قرار گرفته و در حال اجرایی شدن است و به عنوان موضوع روز در بخش عمومی کشور مطرح است. علاوه بر این در زمینه حسابرسی عملیاتی اقداماتی انجام شده است، اما همچنان کشور در ابتدای راه اجرای منسجم این اصلاحات قرار دارد و امید است در گذر زمان همراه با مطالعه، شناخت و در نظر گرفتن ماهیت بخش عمومی کشور پیامدهای مطلوبی رخ دهد. با توجه با مباحث مطرح شده پیرامون مفهوم مدیریت مالی عمومی نوین، چنانچه این مفهوم را به عنوان پدیده مورد بررسی مدنظر قرار گیرد، الزم است تا اجزای اصلی مرتبط با مفهوم مدیریت مالی عمومی نوین (یعنی: انگیزه ها، الزامات و پیامدها) مورد تبیین قرار گیرد (آقامحمد و همکاران، ۱۴۰۰). اداره امور عمومی در کشورهای مختلف از نیمه قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم بر مبنای رویکرد غالب مدیریت عمومی سنتی صورت میگرفت. ماکس و بر سازمان دولت مدرن را بر مبنای یک سازمان عقلانی توصیف میکرد که بر مبنای ساختار سلسله مراتبی در جهت تأمین نظم و سایر منافع اجتماعی بنا نهاده شده است. مدیریت عمومی سنتی همچنین متأثر از نظریه جدایی سیاست اداره وودروویلسون و پیشنهادهای مدیریتی فردریک تیلور برای به دست آوردن کارآمدی بخش ۸۰ خصوصی، گسترش یافت (هیوقس^{۱۵}، ۲۰۰۳). اما به طور خاص از دهه ۱۹۸۰ میلادی در کشورهای غربی به دلایلی همچون پایین آمدن نرخ رشد اقتصادی شرایط مالی دولتهای مرکزی رو به افول نهاد و در نتیجه حساسیت شهروندان نسبت به چگونگی هزینه کرد وجوه عمومی افزایش پیدا کرد، لذا حکومتها وادار به تخصیص و هزینه کرد منابع عمومی به صورت معقولانه تر و کارآمدتر گردیدند و فرایندهای بودجه ریزی دولتی نیز دچار تغییرات اساسی شد (دانش فر، ۱۳۹۵). امروزه با تغییر نگاه سنتی به مدیریت مالی و جایگزینی مدیریت مالی نوین که با تغییر در اهداف و رویکردهای آن همراه است و مبانی اصلی آن استفاده از اصول و معیارهای بازار (بخش خصوصی) در بخش دولتی و مدیریت عمومی، جلب مشارکت مردم در انجام امور و برونسپاری اداره امور عمومی، تلاش جهت تحقق ارزشهای صرفه جویی، کارایی و اثربخشی در کلیه سطوح دولت و جایگزینی کنترلهای خروجی و رویکرد مشتری محور به جای کنترلهای

¹³ - Sánchez, I. & Cuadrado-Ballesteros, B

¹⁴ - Becker, S. & Tobias J

¹⁵ - Hughes, O

ورودی و رویکرد فرایندمحور است. نظام مالیه عمومی در بخش بودجه و بودجه ریزی با تحولات بنیادینی روبرو شده است؛ به طوریکه بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد به عنوان مدل رایج بودجه ریزی در نظامهای حقوقی مختلف پذیرفته شده و متناظر آن در مرحله نظارت بر بودجه نگاه‌ها معطوف به مفهوم حسابرسی عملکرد گشته است. این پارادایم به دنبال تغییر نگرشها با هدف استفاده از رویکردهای سنتی در بخش عمومی می‌باشد. عناصر اصلی این پارادایم شامل تمرکززدایی در فرایند مدیریت ارائه خدمات عمومی (تفویض اختیار)، افزایش استفاده از رویکردهای مبتنی بر سازوکارهای بازار، رقابت در ارائه خدمات و افزایش تأکید بر نتایج عملکردی، خروجیها و خواسته‌های مشتریان (به عنوان استفاده کنندگان خدمات عمومی) می‌باشند (آقامحمد و همکاران، ۱۴۰۰). مدیریت مالی بخش عمومی همه فعالیتهای دولت از جمله جریان درآمدها، تخصیص آن به فعالیتهای مختلف، مخارج و حسابداری برای وجوه مصرف شده را در برمیگیرد. درحالیکه بسیاری از کشورهای درحال توسعه در این زمینه قوانین و مقررات متقنی دارند که با استانداردهای بین المللی مطابقت میکند، ولی اجرای ضعیف یک مشکل متداول است (متو و همکاران، ۲۰۱۸). حامیان تئوری انتخاب عمومی معتقدند که راه حل این ماجرا در کاهش نقش دولت و خصوصی سازی بیشتر فعالیتهای آنها خلاصه میشود. آنها بر این باورند که راهکار رفع ناکارایی دولتها را میتوان با تجدید مدل و اصلاح عملیات و فعالیتهای آنها بر مبنای مفهومیهای بازار رقابت و کارایی و در نتیجه شبه بازرگانی کردن این قبیل نهادها، برطرف کرد. تئوری انتخاب عمومی، انگیزه و چارچوبی برای اصلاحات و سیع مدیریت و طرح پارادایم مدیریت عمومی نوین و به تبع آن مدیریت مالی عمومی نوین که به وسیله بسیاری از دولتها به اجرا درآمده، فراهم آورده است. محدودیت منابع و افزایش تقاضای شهروندان باعث شده است بخش عمومی به دنبال استفاده مؤثرتر از بودجه عمومی باشد. در این وضعیت، اصلاحات مختلفی در رابطه با نحوه مدیریت منابع مالی توسط عوامل اجرایی دولتی، جستجوی کارایی، اثربخشی، کیفیت، شفافیت، پاسخگویی و حاکمیت مناسب اجرا شده است. چنانچه گفته شده است حجم وسیعی از تحقیقات به دنبال معیاری برای اندازه گیری شفافیت و پاسخگویی هستند (طاهری عابد و همکاران، ۱۳۹۹). این اصلاحات بر بودجه ریزی، ساختار سازمانی، حسابداری مدیریت، و سیستمهای قانونی تأثیر میگذارد، و آنها ممکن است تحت مفهوم مدیریت مالی عمومی نوین طبقه بندی شوند. اصلاحات مدیریت مالی عمومی نوین قسمتی از مدل مدیریت عمومی است که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در تلاش برای مدرنیزه کردن مدل سنتی مدیریت عمومی نوین که به تدریج با تغییرات اقتصادی در ابعاد سیاسی و اجتماعی، منسوخ شده بود، به وجود آمد. مدل مدیریت عمومی نوین شامل تغییرات حساب شده در ساختارها و فرایندهای سازمانهای بخش دولتی باهدف دستیابی آنها (به طریقی) برای اجرای بهتر است. این جنبش بین المللی در دهه ۱۹۸۰ در کشورهایی مانند استرالیا، نیوزیلند و انگلستان آغاز شد و بعداً در کانادا، سوئد، هلند و ایالات متحده آمریکا گسترش یافت. باهدف ارتقاء مدیریت دولتی با بهبود عملیات و ایجاد یک سیستم مدیریت عمومی مؤثر و کارآمد بوده است. به طور کلی، اصلاحات مدیریت عمومی نوین شامل معرفی سازه‌های سازمانی و مدیریتی مشتق شده از سوی بخش خصوصی به همراه مدل‌های کارایی (انجام بهتر، هزینه کمتر) است؛ ایجاد نهادهای تازه ایجاد شده با شخصیت حقوقی خود، برای ارائه خدمات عمومی و همچنین انتقال خارجی یا برون سپاری استکه توسط آن دولت اداره ارائه خدمات را برعهده بخش خصوصی قرار داده است؛ اعطای مسئولیتهای و صلاحیتهای به سطوح دیگر دولت، سازمانها، ادارات و یا اشخاص؛ استفاده از کنترل و سازوکارهای نظارتی برای نظارت بر فعالیتهای عمومی و غیره. مدیریت مالی عمومی نوین به اصلاحات معرفی شده در سیستمها، رویه‌ها، سازمانها و قانون برای به دست آوردن و

استفاده مؤثر از منابع مالی عمومی اشاره دارد که نه تنها شامل هزینه‌هاست بلکه درآمد و بدهی در زمینه بودجه عمومی، حسابداری، کنترل خارجی و گزارشگری مالی را نیز شامل میشود. چراکه گفته میشود گزارشگری مالی سبب تسهیل تخصیص اثربخش سرمایه در اقتصاد یک کشور میشود (الهایی سحر و اسکندر، ۱۳۹۶). شرایطی وجود دارد که میتواند رابطه مطلوب بین منابع مالی عمومی و ارائه خدمات عمومی مانند بحرانهای مالی، تغییرات سیاسی، اختلافات و غیره را در معرض خطر قرار دهد. این شرایط ممکن است منابع مالی را محدود کند؛ در عین حال، خواسته‌های شهروندان به طور مداوم افزایش می‌یابد و آنها خواستار استفاده بهینه از منابع مورد نیاز برای بخش عمومی هست (سانچز و بالستروز، ۲۰۱۶). مدیریت مالی عمومی نوین نوعی مدیریت عمومی نوین متمرکز بر بخش مالی است. مدیریت مالی عمومی نوین یک مفهوم پیچیده با شخصیت بین رشته ای است که به طور کلی در نظریه‌های مدیریت، نظریه‌های سازمانی و قانون پیوسته است (برودبنت و لافلین^{۱۶}، ۲۰۱۳). ابلاغ سیاست‌های کلی بند (ج) اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری و اهتمام جدی مسئولین دولت جمهوری اسلامی ایران به گسترش دامنه مالکیت خصوصی از طریق واگذاری شرکت‌های دولتی و کاهش تصدی‌گری دولت، تدابیر اجرایی تحقق این سیاستها و جلب اعتماد عمومی و صیانت از حقوق و منافع صاحبان سرمایه را ضروری میسازد. برای این منظور، تقویت فرهنگ پاسخگویی و ارتقای شفافیت اطلاعات در شرکتها و واحدهای اقتصادی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها از طریق مردم تامین شده است، امری ضروری است. برای حصول اطمینان از ایفای مسئولیت پاسخگویی بنگاه‌های اقتصادی در مقابل عموم و افراد ذینفع باید نظارت و مراقبت کافی به عمل آید. اعمال نظارت و مراقبت در این زمینه مستلزم وجود ساز و کارهای مناسبی است. از جمله این ساز و کارها، طراحی و اجرای نظام حاکمیتی مناسب در شرکتها و بنگاه‌های اقتصادی است. نظام حاکمیت شرکتی که با حفظ تعادل میان اهداف اجتماعی و اقتصادی و اهداف فردی و جمعی سروکار دارد، موجب ترغیب استفاده کارآمد از منابع و الزام پاسخگویی شرکتها در خصوص ایفای وظیفه مباشرت برای اداره منابع میشود. پیچیدگی روابط اقتصادی و اجتماعی در بنگاه‌های اقتصادی و بروز تضاد منافع در حوزه‌های متفاوت میان گروه‌های مختلفی که به نحوی با بنگاه‌های اقتصادی در تعامل هستند، علاوه بر نیاز به استقرار یک نظام حاکمیت شرکتی مناسب در شرکتها که حامی حقوق و منافع همه گروه‌های ذینفع باشد، انجام پژوهش‌هایی در راستای حاکمیت شرکتی را ضروری میسازد (شعری آناقیز و همکاران، ۱۳۹۶). به طور کلی، حاکمیت شرکتی عملی اخلاقی با گستره سازمانی است که طیف وسیعی از ذینفعان (سهامداران، اعتبار دهندگان، کارکنان، مشتریان، قانونگذاران) را در چارچوبی یکپارچه مد نظر قرار میدهد (آل ملکاو و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۴). جدائی مالکیت از کنترل شرکتها علاوه بر ایجاد مشکلات نمایندگی و چالشهای حاکمیت شرکتی، شرایطی را برای مدیران فراهم میکند تا به جای تامین منافع سهامداران، در راستای منافع خود عمل کنند (لیائو^{۱۸}، ۲۰۱۱). مدیران، اطلاعاتی را که منفعی دارد به طور محرمانه نگهداری کرده و سایر اطلاعات را برای سهامداران و دیگران منتشر میکنند. از اینرو، با ایجاد و تشدید عدم تقارن اطلاعاتی علاوه بر شروع مشکلات حاکمیت شرکتی، جهت همسوئی منافع مدیران با سهامداران هزینه‌های نمایندگی نیز رخ میدهد. از طرفی دیگر، به خاطر اینکه مدیران بر مبنای عملکرد کوتاه‌مدت خود پاداش میگیرند، ممکن است منافع بلندمدت را فدای منافع کوتاه‌مدت

¹⁶ - Broadbent J, Laughlin R

¹⁷ - Al-Malkawi, and etal

¹⁸ - Liao

کرده و دست به اقداماتی بزنند که کارایی سرمایه‌گذاری را برای شرکت در پی نداشته باشد (مولر و پیو^{۱۹}، ۲۰۰۷). مکانیزمهای حاکمیت شرکتی، میزان انحراف از تصمیمات سرمایه‌گذاری بهینه را با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و رفع مشکلات نمایندگی کاهش میدهند (بیلِت و همکاران^{۲۰}، ۲۰۱۱). یک نظام حاکمیت شرکتی خوب علاوه بر ایجاد انگیزه در مدیران و هیات مدیره جهت دنبال کردن اهداف مرتبط با منافع شرکت و سهامداران، باید آنان را به استفاده کارتر از منابع تشویق کند (سرور و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۶). طبق نظریه نمایندگی، فلسفه وجودی انواع مکانیزمهای حاکمیت شرکتی ناشی از جدائی مالکیت از مدیریت و به تبع آن تحقق هزینه‌های نمایندگی از قبیل هزینه‌های مرتبط با مشکلات عدم تقارن اطلاعاتی و اهداف متفاوت مالکان و مدیریت است. از اینرو، وجود سیستم حاکمیت شرکتی مناسب با ترغیب و اجبار مدیران، مانع از دنبال کردن اهداف مدیران و در نهایت متضرر شدن سهامداران میشود. بدون وجود مکانیزمهای حاکمیت شرکتی مناسب، احتمال انحراف مدیران از حداکثرسازی منافع سهامداران و اتخاذ تصمیماتی مغایر با منافع سرمایه‌گذاران افزایش پیدا میکند. حاکمیت شرکتی به دو طریق بر کارایی سرمایه‌گذاری اثرگذار است. اول اینکه، مشکلات ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی در بازارهای سرمایه، شرکتها را در تامین منابع مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری دچار محدودیتهای اساسی مینماید و تامین منابع مالی همیشه سطح بهینه سرمایه‌گذاری را در پی نخواهد داشت. با وجود ساختار حاکمیت شرکتی مناسب، شرکتها قادر به کاهش تضاد منافع احتمالی بین اعتباردهندگان و سهامداران شرکت هستند. با کاهش تضاد منافع موجود، شرکتها به بدهی‌هایی با ریسک پائین‌تر دست یافته، هزینه تامین مالی را کاهش یافته و از این طریق کارایی سرمایه‌گذاری را بهبود میبخشد. چنین کاهش در هزینه تامین مالی، فرآیند تامین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری را تسهیل مینماید، که در غیر این صورت شرکتها ممکن است به دلیل کمبود وجه نقد قادر به تامین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری با خالص ارزش فعلی مثبت نباشند و پدیده کم سرمایه‌گذاری رخ دهد. بنابراین، شرکت‌هایی با مکانیزمهای حاکمیت شرکتی مناسبتر میتوانند کارایی سرمایه‌گذاری را از طریق تسهیل فرآیند دسترسی به منابع و کاهش هزینه پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید، افزایش دهند (چانگ و ژانگ^{۲۲}، ۲۰۱۱). دوم اینکه، در پاسخ به مشکلات نمایندگی، مدیران ترجیح میدهند تمام منابع و وجه نقد را در پروژه‌هایی حتی با خالص ارزش فعلی منفی با دید توسعه اندازه شرکت برای دستیابی به منافع شخصی بیشتر، مصرف نمایند. به چنین نگرشی اصطلاحاً پدیده ساختن امپراطوری گفته میشود. با این وجود، در صورتی که شرکت دارای فرصت رشد کمی باشد، افزایش اندازه شرکت تضاد مستقیمی با منافع سهامداران دارد. در واقع، گرایش مدیریت به ساختن امپراطوری باعث میشود، تمام منابع اعم از جریانهای نقد آزاد به سمت سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که موجب افزایش اندازه شرکت شده و بر ارزش شرکت و ثروت سهامداران تاثیری ندارد، سوق داده شود. اساساً مدیران به دلیل منفعت طلبی خود تمایل دارند حتی در پروژه‌هایی با خالص ارزش فعلی منفی تا زمانی که ضمن افزایش اندازه شرکت بر منافع شخصی آنان می‌افزاید، سرمایه -گذاری کنند که نتیجه آن بیش سرمایه‌گذاری است (دگریز و دیجونگ^{۲۳}، ۲۰۰۱). مکانیزم حاکمیت شرکتی مناسب میتواند از طریق فراهم آوردن مکانیزمهای نظارتی و کنترلی مناسب در انتخاب پروژه‌های سرمایه‌گذاری، مانع از ساختن امپراطوری جدید مدیران و

¹⁹ - Mueller, D. C., and Peev, E

²⁰ - Billett and etal

²¹ - Sarwar and etal

²² - Chung, K. & Zhang, H

²³ - Degryse, H., and DeJong, A

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های با خالص ارزش فعلی منفی (بیش سرمایه‌گذاری) شود، تا از این طریق کارایی سرمایه‌گذاری را بهبود بخشد (چانگ و زانگ، ۲۰۱۱).

پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری: در حسابداری نیز مانند سایر فعالیت‌های دیگر از نظم و مقررات خاصی برخوردار است. اصول حسابداری بیانگر این مطلب است که فعالیت‌های خود را بر مبنای قوانین و مقررات خاصی که پذیرفته شده دانشمندان و تدوین‌کنندگان باشد را به انجام برساند. برای این امر شرکتها موظف هستند به رعایت استانداردهای حسابداری و قوانین و مقررات ملزوم شده پردازند و در صورتی که شرکت از این کار امتناع کند پیامدهایی برای آنها به همراه خواهد داشت که ممکن است جبران آن غیرممکن باشد و منجر به جرائم یا حذف از چرخه کسب و کار شود. در این مطالعه پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی محسوب میشود که احمد و احسان در مقاله خود به آن اشاره کرده‌اند و نشان داده‌اند که در سطح ایالتی رعایت و عدم رعایت قوانین و مقررات حسابداری چه پیامدهایی ممکن است ایجاد نماید. در کل شرکتها با رعایت قوانین و مقررات حسابداری و نکات مربوط به آن که در استانداردها خلاصه شده است به ثبت و کنترل فعالیت‌های خود می‌پردازد. در این راستا برای این شاخص ۴ مورد در نظر گرفته شده است که شامل مسئولیت حسابرس، مسئولیت مدیر، حقوق دعاوی قضایی ذینفعان، کانال حل اختلاف یا شورای حل اختلاف می‌باشد؛ بدین معنی که عدم رعایت قوانین و مقررات یا جهت شناسایی کاربرد قوانین و مقررات توسط موارد گفته شده مشخص خواهد شد و آنها می‌توانند در این امر به شرکت، ذی‌نفعان و سایر استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی کمک نمایند (احمد و احسان، ۲۰۲۳).

امور مالی و حاکمیت شرکتی: هر شرکتی یا سازمانی که به فعالیت خود می‌پردازد چه خدماتی باشد یا سرمایه‌گذاری؛ موظف است برای انجام فعالیتهای خود به انجام امور مالی آن توجه نشان دهد و این شاخص را به عنوان یکی از آیت‌های حساس و کلیدی شرکت در نظر گیرد؛ چراکه شرکت بر مبنای امور مالی خود بنا می‌شود و با توجه به صحیح بودن و مناسب بودن یا به موقع بودن تأمین مالی و غیره می‌تواند تصمیم‌گیری‌های فعلی و آتی خود را به انجام برساند. از این رو حاکمیت شرکتی و یا اعضای هیئت مدیره، مدیران، مدیرعاملان، سرمایه‌گذاران، سهامداران و ذی‌نفعان می‌توانند طبق گزارش‌های مالی منتج شده از امور مالی به تصمیمات آتی و یا فعلی شرکت پردازند و بر مبنای آن واکنش نشان دهند. به علاوه اینکه شرکتی که امور مالی خود را بهترین حالت ممکن به انجام می‌رساند و دارای گزارش‌های مناسب و به موقعی هستند می‌توانند نقش بهتری در مدیریت شرکت داشته باشند که این کار به حاکمیت شرکتی و اعضای هیئت مدیره نیز اشاره دارد؛ چراکه این افراد می‌توانند با تجربه و مهارت خود باعث شوند شرکتها مسیر خود را به درستی انتخاب نمایند و با استفاده از استانداردهای حسابداری، رعایت اصول و مقررات تنظیم شده مختص شرکت باعث بهبود در عملکرد و چرخه فعالیت شرکت شوند. حاکمیت شرکتی، شامل مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت شرکت، هیأت مدیره، سهامداران و ذی‌نفعان دیگر است. علاوه بر آن، ساختاری ارائه می‌کند که از طریق آن، اهداف شرکت، ابزار دستیابی به آن، اهداف و نظارت بر عملکرد شرکت تعیین می‌شود؛ در این مقاله، به طور مختصر به شرح مفهوم حاکمیت شرکتی، دلایل اهمیت آن در دوران مدرن، وظایف هیأت مدیره در باب این مهم، کمیته حاکمیت شرکتی، نظریه نمایندگی و برنامه افشاگری در چارچوب حاکمیت شرکتی پرداخته و در پایان نیز ضمن نتیجه‌گیری پیشنهادی عملی ارائه شده است. ۱ توجه به گستردگی و پیچیده‌تر شدن معاملات واحدهای کسب و کار و تخصصی شدن مدیریت در دنیای کنونی، از میران کنترل سهامداران به خصوص سهامداران جزء بر شرکتها که از آن با عنوان

حاکمیت شرکتی یاد می شود، کاسته شده است. این موضوع که به هدایت و کنترل صحیح شرکت ها منجر می شود، امروزه بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. حاکمیت شرکتی فرایند سیستماتیک مستمر، تدریجی و عادی بهبود، هدایت و یادگیری شرکت است که به عملکرد پایدار شرکت و تعالی اخلاقی آن منجر می شود. دنیای سازمانی سال های اخیر شاهد تبار فزاینده به حاکمیت شرکتی بوده و مسئولیت پذیری برای کسب و کار های امروزی به روندی جهانی مبدل شده است. حاکمیت شرکتی از یک فرایند متعارف به عنوان یک ضرورت در مدیریت استراتژیک کسب و کار در قرن بیست و یکم تبدیل شده است. در ادامه تعاریف ارائه شده درباره حاکمیت شرکتی مطرح و دلایل اهمیت آن و موارد مرتبط آورده شده است. تعاریف بسیاری از حاکمیت شرکتی وجود دارد طبق گفته سازمان همکاری و توسعه اقتصادی حاکمیت شرکتی مجموعه ای از روابط بین مدیریت شرکت، هیأت مدیره آن، سهامداران و سایر ذینفعان است. حاکمیت شرکتی همچنین، ساختاری را فراهم می کند که از طریق آن اهداف شرکت تعیین شده و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت بر عملکرد تعیین می شود حاکمیت شرکتی خود باید انگیزه های مالی را برای هیات مدیره و مدیریت در جهت پیگیری اهدافی که به نفع شرکت و سهامداران است را فراهم نماید و نظارت موثر را تسهیل کند و در نتیجه شرکتها را به استفاده اثربخش تر از منابع تشویق کند. در واقع، حاکمیت شرکتی نظامی است که شرکت ها به وسیله آن تحت هدایت و کنترل قرار می گیرند. ساختار حاکمیت شرکتی به اشکال و صور قابل پیاده سازی است که به ساختار سازمان و نوع فرهنگ غالب بستگی دارد (احمد و احسان، ۲۰۲۳). در ایران نیز ممکن است مشکلاتی در شرکتها وجود داشته باشد که مجبور باشند از قوانین و مقررات و حل اختلاف استفاده نمایند؛ بنابراین شرکتها برای انجام امور حسابداری و حاکمیتی خود سعی می نمایند بر اساس استانداردهای حسابداری و حسابرسی انجام دهد اما اگر خلاف آن انجام شود و یا افرادی به صورت عمدا یا سهوا به این خطاها مرتکب شوند، جهت بهبود فعالیت خود و رهایی از پیامدهای بیشتر میبایست به شورای حل اختلاف یا قوانین و مقررات ملزوم شده توسط دادگاه ها رجوع نمود. با این وجود در شرکتهای منطقه ویژه عسلویه نیز به علت اینکه تعداد افراد زیادی در این شرکت مشغول فعالیت می باشند و ممکن است چنین اشتباهاتی به وجود آید برای حل آن باید مواردی را در نظر گرفت تا بتوان طبق قوانین و مقررات حسابداری و از طریق قانون به پیگیری آن پرداخت و در نهایت نقش آن را بر امور مالی یا حاکمیت شرکتی مورد سنجش قرار داد؛ قطعاً وجود اشتباهات عمدا و سهوا باعث می شود امور مالی و حاکمیت شرکتی با مشکلاتی رو به رو شوند که شاید جبران آن کاری غیر ممکن باشد، اما برای رهایی از این منظور قوانین و مقررات مطرح شده در حسابداری می تواند به مدیران و اعضای هیئت مدیره کمک نماید؛ ضمن اینکه حسابرسان داخلی و خارجی نیز در این مورد می توانند کمک شایان توجهی به شرکت ها داشته باشند؛ پس ضروری است به انجام وضعیت فوق رسیدگی شود. از این رو، مطالعه حاضر به بررسی رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی پرداخته می پردازد.

ولی زاده لاریجانی و خدایی (۱۴۰۱)، اثر تعدیل کننده کیفیت عملکرد حسابرسی داخلی بر رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت را بررسی نمودند. نتایج این تحقیق نشان داد که بین کیفیت عملکرد واحد حسابرسی داخلی و کیفیت حاکمیت شرکتی با عملکرد شرکت رابطه مثبت معناداری وجود دارد؛ اما کیفیت واحد حسابرسی داخلی بر رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت اثر تعدیل کننده ندارد.

شریفی و همکاران (۱۴۰۱)، توسعه پارادایم حسابداری قضایی در نوسان پذیری سطح حفاظت از منافع سهامداران در بین شرکت ها: تحلیلی مبتنی بر آزمون نظریه ثرندایک را بررسی نمودند. نتیجه آزمون فرضیه پژوهش نشان داد، پارادایم حسابداری قضایی در شرکت های دارای حفاظت بالا از منافع سهامداران نسبت به شرکت های حفاظت پایین از منافع سهامداران تفاوت معناداری دارد. در واقع این نتیجه نشان دهنده پیوند پارادایم حسابداری قضایی به عنوان محرک و عاملی برای حفاظت از منافع سهامداران می باشد که باهدف ایجاد یک رویکرد منسجم جهت انطباق خروجی های حسابداری با قوانین و مقررات و کشف تخلفات مالی جهت افزایش حساسیت ها نسبت به حفاظت از منافع سهامداران صورت می گیرد و کارکردهای اعتمادزایی در بین سهامداران نسبت به شرکت را به همراه دارد. ملکی پور و همکاران (۱۴۰۰)، به طراحی مدل مضامین فلسفی درایت خردمندانه حسابرس در قضاوت حرفه ای پرداختند. براساس نتایج مشخص گردید، مضمون پابندی به اصول اخلاق حرفه ای به عنوان مضمون پایه تفکر حرفه ای تاثیرگذارترین ویژگی درایت خردمندانه انتخاب شد.

احمد و احسان^{۲۴} (۲۰۲۳)، به بررسی رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی پرداختند. نتایج نشان می دهد که این اثرات قانونی و حقوقی پیامدهای مهمی برای نتایج مختلف شرکت به خصوص امور مالی و حاکمیتی داشته اند.

صلحی^{۲۵} (۲۰۲۲)، در پژوهشی رابطه بین سوگیریهای روانشناختی مدیر اجرایی، حاکمیت شرکتی و مسئولیت اجتماعی شرکت را بررسی کرده است. نتایج نشان دادند افزایش اعتماد به مدیران اجرایی، عامل مهمی در تعیین انگیزه های شرکت برای قبول فعالیتهای مسئولیت اجتماعی است. علاوه بر این، نشان داده شد شیوه های مؤثر حاکمیت شرکتی به میزان چشمگیری به تعدیل رفتار مدیر اجرایی در رابطه با تسهیم مسئولیت اجتماعی شرکت منجر میشود. والنتینه و گودکین^{۲۶} (۲۰۲۱)، پژوهشی تحت عنوان بررسی تاثیر اشتراک گذاری دانش حسابرس با توجه به قوانین و مقررات در قالب تفکر گروهی بر کیفیت حسابرسی انجام دادند. نتایج براساس آزمونهای تطبیقی نشان داد، اشتراک گذاری دانش حسابرسی میتواند ضمن افزایش قابلیت های تصمیم گیری گروهی، به ایجاد وحدت رویه بیشتر و نگرشهای مبتنی بر مسئولیتهای اجتماعی حسابرسان منجر شود و باعث گردد تا کارکردهای کیفی حسابرسی تقویت شود.

فرضیه های پژوهش به صورت ذیل تدوین شده است:

فرضیه اصلی: میان پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی اول: میان مسئولیت حسابرس با امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم: میان مسئولیت مدیر با امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی سوم: میان حقوق دعاوی قضایی ذینفعان با امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه معناداری وجود دارد.

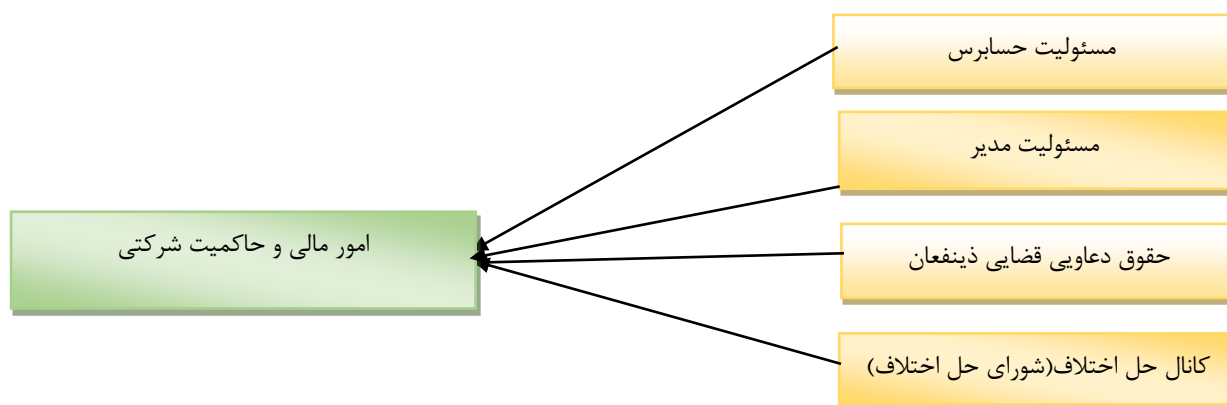
فرضیه فرعی چهارم: میان کانال حل اختلاف با امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه معناداری وجود دارد.

²⁴ - Ahmed. Al-H, Ahsan. H

²⁵ - Salhi, B

²⁶ - Valentine, S., Godkin, L

مدل مفهومی پژوهش:



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش اقتباس شده از مدل احمد و احسان (۲۰۲۳)

روش پژوهش:

روش منتخب با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای آن، از روش توصیفی - پیمایشی استفاده شده است. این مطالعه از نظر هدف، جزء تحقیقات کاربردی است و به دلیل سنجش رابطه بین متغیرها از روش تحقیق همبستگی استفاده شده است؛ پس موضوع بررسی رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران را مورد سنجش قرار می‌دهد.

جامعه آماری مربوط به شرکت‌های جنوب ایران و به روش مقطعی در سال ۱۴۰۳ می‌باشد، نمونه آماری از بین کارشناسان مالی و حسابرسان در شرکت به روش جدول مورگان انتخاب می‌شود. افراد منتخب از جامعه آماری باید حداقل ۳ سال در شرکت فعالیت داشته باشند.

یافته‌های پژوهش: فراوانی مربوط به جنسیت، دامنه سنی، سطح تحصیلات افراد نمونه مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۱- توزیع فراوانی نمونه آماری

جنسیت	فراوانی	دامنه سنی	فراوانی	سطح تحصیلات	فراوانی
آقایان	۷۸	۲۰ تا ۳۰	۱۳	کاردانی	۶
خانم‌ها	۸	۳۰ تا ۴۰	۳۱	کارشناسی	۱۲
		۴۰ تا ۵۰	۳۲	کارشناسی ارشد	۳۶
		بالتر از ۵۰	۱۰	دکتری	۳۲
کل	۸۶	کل	۸۶	کل	۸۶

فرآیند تجزیه و تحلیل متغیرها: اطلاعات بدست آمده در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲- تجزیه و تحلیل متغیرها در مدل

متغیرها	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
مسئولیت حسابرس	۱,۰۰	۵,۰۰	۰/۳۲	۴/۲۹
مسئولیت مدیر	۱,۰۰	۵,۰۰	۰/۳۶	۴/۳۲
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۱,۰۰	۵,۰۰	۰/۳۲	۴/۲۸
کانال حل اختلاف	۱,۰۰	۵,۰۰	۰/۳۴	۴/۱۵
امور مالی و حاکمیت شرکتی	۱,۰۰	۵,۰۰	۰/۳۳	۴/۱۸

همانطور که مشخص است بیشترین میانگین مربوط به مسئولیت مدیر با میزان ۴/۳۲ و کمترین میانگین مربوط به کانال حل اختلاف با ۴/۱۵ است.

جدول ۳- نتایج آزمون نرمال بودن کلموگروف - اسمیرنوف

گویه ها	ضریب بدست آمده	نتیجه
مسئولیت حسابرس	۰/۰۵۸	تایید نرمال بودن توزیع آماری
مسئولیت مدیر	۰/۰۵۳	تایید نرمال بودن توزیع آماری
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۰/۰۵۰	تایید نرمال بودن توزیع آماری
کانال حل اختلاف	۰/۰۵۵	تایید نرمال بودن توزیع آماری
امور مالی و حاکمیت شرکتی	۰/۰۵۶	تایید نرمال بودن توزیع آماری

نرمال بودن توزیع آماری با استفاده از آزمون کلموگروف - اسمیرنوف است.

جدول ۴- تعداد سوالات و ضریب آلفای کرونباخ

مولفه	تعداد سوالات	آلفای کرونباخ
مسئولیت حسابرس	۴	۰/۸۳
مسئولیت مدیر	۴	۰/۸۶
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۴	۰/۸۵
کانال حل اختلاف	۴	۰/۸۸
امور مالی و حاکمیتی	۴	۰/۸۷

در این بخش با توجه به ماهیت متغیرها به فرضیه‌ها با روش‌های عدم هم‌خطی متغیرها پاسخ داده می‌شود.

جدول ۵- نتایج آزمون عدم همخطی

معادله مورد نظر	آماره VIF	تلورانس	نتیجه
مسئولیت حسابرس	۱/۰۱	۰/۷۱	تایید عدم همخطی
مسئولیت مدیر	۱/۰۴	۰/۷۳	تایید عدم همخطی
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۱/۰۷	۰/۸۲	تایید عدم همخطی
کانال حل اختلاف	۱/۰۹	۰/۷۸	تایید عدم همخطی
امور مالی و حاکمیت شرکتی	۱/۰۸	۰/۷۵	تایید عدم همخطی

در صورتی که میزان تلورانس کمتر از ۰/۱ و یا VIF بیشتر از ۱۰ باشد رأی به وجود همخطی بین متغیرهای مستقل می‌دهد.

جدول ۶- نتایج آزمون تی تک نمونه ای

معادله مورد نظر	ضریب	سطح معناداری	نتیجه
مسئولیت حسابرس	۴/۲۲	۰/۰۳۱	تایید
مسئولیت مدیر	۴/۳۲	۰/۰۲۲	تایید
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۴/۲۶	۰/۰۲۰	تایید
کانال حل اختلاف	۴/۰۶	۰/۰۳۰	تایید

در همه موارد سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می باشد، پس این آزمون مورد تأیید قرار می‌گیرد.

تخمین مدل رگرسیونی: با توجه به توضیحات داده شده مدل رگرسیون ذیل تخمین زده میشود:

$$Y_1 = \beta_0 + \beta_1.X_1 + \beta_2.X_2 + \beta_3.X_3 + \beta_4.X_4 + \varepsilon$$

جدول ۷- معرفی متغیرهای مدل رگرسیونی

متغیر	نماد	نوع متغیر
امور مالی و حاکمیت شرکتی	Y_1	وابسته
مسئولیت حسابرس	X_1	مستقل
مسئولیت مدیر	X_2	مستقل
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	X_3	مستقل
کانال حل اختلاف	X_4	مستقل

جدول ۸- نتایج برازش مدل رگرسیونی

متغیر پاسخ: امور مالی و حاکمیت شرکتی			
متغیرهای مستقل	ضرایب رگرسیونی	آماره آزمون تی	سطح معناداری
ثابت معادله (α)	۰/۰۲۷	۲/۹۶	۰/۰۰۰
مسئولیت حسابرس	۰/۰۳۶	۱۵/۰۲	۰/۰۰۰
مسئولیت مدیر	۰/۰۵۳	۱۴/۲۶	۰/۰۰۰
حقوق دعاوی قضایی ذینفعان	۰/۰۲۲	۱۶/۳۳	۰/۰۰۰
کانال حل اختلاف	۰/۰۲۴	۱۳/۲۶	۰/۰۰۰
آماره آزمون اف = ۴۵۹/۷۳ ضریب تعیین = ۰/۸۵ سطح معناداری = ۰/۰۰۰ آماره دوربین واتسون = ۲/۲۲			

طبق جدول فوق رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد بررسی قرار گرفت؛ با توجه به آماره دوربین واتسون و سطح معناداری دو شرط لازم برای تایید فرضیه فوق برقرار است چراکه می‌بایست آماره دوربین واتسون بین ۱/۵ و ۲/۵ و سطح معناداری نیز صفر باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج بدست آمده و تجزیه و تحلیل صورت گرفته مشخص شد که بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران رابطه معناداری وجود دارد به طوری که پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری برای شرکت، سرمایه‌گذاران، سهامداران، مالکان و سایر ذینفعان دارای اهمیت می‌باشد و رعایت آن می‌تواند به امور مالی و حاکمیتی کمک نماید. در این مطالعه ۴ شاخص برای پیامدهای قوانین و مقررات حسابداری مدنظر قرار گرفت که هریک از آنها به نوعی باعث ایجاد تغییرات در امور مالی و حاکمیتی شرکت می‌شود؛ گاهی اوقات در شرکتها برای سهولت کار خود یا با توجه به خطای عمدی یا سهوی سعی میکنند که از استانداردهای حسابداری یا قوانین و مقررات حسابداری استفاده ننمایند که این فرآیند باعث اثرات منفی در امور مالی و حاکمیتی شرکت خواهد شد. بنابراین با انجام این مطالعه مشخص شد که شرکتها برای بهبود فعالیتهای مالی و شرکتی سعی بر این داشته باشند که ثبت اطلاعات مالی و غیر مالی خود را با رعایت اصول پذیرفته شده حسابداری و استانداردهای حسابداری به انجام برسانند تا علاوه بر رعایت قوانین و مقررات، اعتماد و اطمینان سایر ذینفعان نیز جذب نمایند.

نتایج پژوهش در خصوص فرضیه اصلی حاکی از آن است که رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ با توجه به تحلیل مدل رگرسیونی پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری می‌تواند بر امور مالی و حاکمیت شرکتی رابطه داشته باشد؛ به طوری که با توجه به آزمون t در این پژوهش، نقش متغیر مستقل بر متغیر وابسته به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد به عبارتی هر ۴ شاخص مربوط به پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری یا اثرات قانونی و حقوقی حسابداری مانند مسئولیت

حسابرس، مسئولیت مدیر، حقوق دعاوی قضایی ذینفعان، کانال حل اختلاف باعث ایجاد اثری مثبت بر امور مالی و حاکمیتی شرکت میگردد. این نتایج با پژوهش احمد و احسان (۲۰۲۳)، صلحی (۲۰۲۲)، ولی زاده لاریجانی و خدایی (۱۴۰۱)، هم‌راستا و هم‌سو می‌باشد.

نتایج پژوهش در خصوص فرضیه فرعی اول حاکی از آن است که رابطه بین مسئولیت حسابرس با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ با توجه به تحلیل مدل رگرسیونی مسئولیت حسابرس می‌تواند اثر مثبتی بر امور مالی و حاکمیتی شرکت ایجاد نماید؛ به عبارتی دیگر اثرات قانونی و حقوق مسئولیت حسابرس باعث ایجاد تغییرات مثبت در امور مالی و حاکمیتی شرکت میگردد که این فرآیند به رعایت استانداردهای حسابداری و نظارت یا تأیید آن توسط حسابرس اشاره دارد. این نتایج با پژوهش احمد و احسان (۲۰۲۳)، داوید (۲۰۲۱)، شریفی و همکاران (۱۴۰۱)، هم‌راستا و هم‌سو می‌باشد.

نتایج پژوهش در خصوص فرضیه فرعی دوم حاکی از آن است که رابطه بین مسئولیت مدیر با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ با توجه به تجزیه و تحلیل مدل رگرسیونی، چنانچه گفته شد مسئولیت مدیر نیز میتواند اثر مثبتی بر امور مالی و حاکمیتی شرکت ایجاد نماید، چراکه مدیران مسئولیت پذیر سعی مینمایند فعالیتهای خود را طبق قوانین و مقررات وضع شده در حسابداری به انجام برسانند، پس آنها با توجه به اثرات قانونی و حقوقی میتوانند باعث ایجاد تغییرات در امور مالی و حاکمیتی شرکت شوند. این نتایج با پژوهش احمد و احسان (۲۰۲۳)، والیتینه و گودکین (۲۰۲۱)، ملکی پور و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌راستا و هم‌سو می‌باشد.

نتایج پژوهش در خصوص فرضیه فرعی سوم حاکی از آن است که رابطه بین حقوق دعاوی قضایی ذی نفعان با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ با توجه به تحلیل مدل رگرسیونی، حقوق دعاوی قضایی ذینفعان نیز میتواند اثر مثبتی بر امور مالی و حاکمیتی شرکت ایجاد نماید؛ چراکه ذینفعان شرکت به دنبال این مسئله هستند که اطلاعات حسابداری شرکت طبق استانداردهای حسابداری و اصول پذیرفته شده آن ثبت شود؛ بنابراین حقوق دعاوی قضایی و قانونی شرکتها میتواند منجر به امور مالی و حاکمیتی شرکت شود. این نتایج با پژوهش احمد و احسان (۲۰۲۳)، ویجیا و مورهادی (۲۰۲۱)، امینی و نخعی (۱۴۰۰)، هم‌راستا و هم‌سو می‌باشد.

نتایج پژوهش در خصوص فرضیه فرعی چهارم حاکی از آن است که رابطه بین کانال حل اختلاف با امور مالی و حاکمیت شرکتی در شرکت‌های جنوب ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ با توجه به تجزیه و تحلیل مدل رگرسیونی، کانال حل اختلاف نیز میتواند اثر مثبتی بر امور مالی و حاکمیتی شرکت ایجاد نماید؛ چراکه شورای حل اختلاف نیز بر این دیدگاه استوار است که بتواند طبق استانداردها و اصول پذیرفته شده حسابداری رأی خود را صادر نماید. بنابراین اثرات قانونی و حقوقی کانال حل اختلاف میتواند منجر به ایجاد اثری مثبت بر امور مالی و حاکمیتی شرکت داشته باشد. این نتایج با پژوهش احمد و ژانگ (۲۰۲۳)، المطاری و مگامال (۲۰۲۱)، یلفانی و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌راستا و هم‌سو می‌باشد.

پیشنهادهای کاربردی و مواردی برای محققان آتی:

با توجه به نتایج فرضیه اصلی می‌توان به شرکتها و مدیران پیشنهاد نمود جهت بهبود امور مالی و حاکمیتی شرکت به پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری توجه نمایند؛ و با رعایت الگوها و استانداردهای حسابداری، فعالیتهای اطلاعاتی خود را طبق قانون و حقوقی دنبال نمایند تا هم برای شرکت و هم برای ذینفعان مفید واقع شود. به منظور این

فرآیند میتوان از افراد ماهر و متخصص در قسمت مالی شرکت استفاده نمایند تا تجربه و مهارت آنها باعث شود ثبت اطلاعات مالی و غیرمالی به بهترین نحو صورت پذیرد.

با توجه به نتایج فرضیه فرعی اول می‌توان پیشنهاد نمود به شرکتها و مدیران تا جهت بهبود امور مالی و حاکمیتی شرکت به مسئولیت حسابرسان توجه نمایند؛ شرکتها بزرگ سعی نمایند از حسابرسانی جهت حسابرسی فعالیتهای شرکت استفاده نمایند که دارای تجربه و مهارت بیشتری هستند و همچنین سابقه کاری بیشتری داشته باشند. بنابراین میتوان پیشنهاد نمود در صورتی که گزارشهای حسابرسی مورد تأیید قرار گرفته باشد، تصمیمات سرمایه گذاری یا اهداف سازمانی را پس از نظر حسابرسان مورد اجرا قرار دهند تا ذینفعان با خیال بهتری و یا اطمینان بیشتری به سرمایه گذاری خود بپردازند و از این طریق ارزش و اعتبار شرکت را نیز حفظ نمایند.

با توجه به نتایج فرضیه فرعی دوم می‌توان پیشنهاد نمود به شرکتها تا جهت بهبود امور اداری و حاکمیتی شرکت به مسئولیت مدیر نیز توجه نمایند و برای بهبود وضعیتی بهتر از مدیرانی استفاده نمایند که دارای تجربه، تخصص، مهارت و سابقه بیشتری باشند و از توانایی لازم جهت ارائه وظایف مربوط به خود به خوبی برآیند. مدیرانی که مسئولیت پذیر باشند و یا دارای سواد مالی بالاتری باشند قطعاً به اهداف سازمانی کمک مینمایند که در این راستا نیز میتوان از اعضای هیئت مدیره کمک گرفت تا آنها با گزارشهای مطرح شده مدیران خود را تست نمایند و برای بهبود وظایف مدیران، تجربه و مهارت خود را در اختیار مدیران قرار دهند یا برای مدیران برنامه های آموزشی در حیطه فعالیتهای جدید تهیه نمایند تا با درایت بیشتری به فعالیت خود بپردازند.

با توجه به نتایج فرضیه فرعی سوم می‌توان پیشنهاد نمود به شرکتها و مدیران تا جهت بهبود امور مالی و حاکمیتی شرکت به حقوق دعاوی قضایی ذینفعان توجه نمایند و به منظور بهینه سازی فعالیتهای مالی و حاکمیتی، از قانون و مقرراتی که در حسابداری لحاظ شده است بهره ببرند تا به اختلاف بین مدیران و ذینفعان منجر نشود. بنابراین میتوان مدیران و کارکنان بخش مالی را از جرائم احتمالی دعاوی قضایی آگاه نمود تا برای فعالیتهای خود، با مسئولیت بیشتری به انجام برسانند و یا نهایت استفاده از استانداردهای حسابداری و قوانین و مقررات را در ثبت اطلاعات مالی خود داشته باشند و از این رو منجر شوند ارتباط بین مدیران و سایر ذینفعان حفظ شود.

با توجه به نتایج فرضیه فرعی چهارم می‌توان پیشنهاد نمود به شرکتها و مدیران تا جهت بهبود امور مالی و حاکمیتی شرکت به کانال حل اختلاف نیز توجه نمایند. برای جلوگیری از ای مورد که اختلاف آنها به شورای حل اختلاف بیفتد، خود به استانداردهای حسابداری و قوانین و مقررات لحاظ شده در حسابداری توجه نمایند تا اختلافی میان آنها صورت نگیرد. همچنین میتوان کارکنان بخش مالی خود را از جرائم احتمالی نظرات کانال حل اختلاف آگاه نمود تا برای ثبت اطلاعات و فعالیتهای شرکت مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند و باعث اعتماد سایر ذینفعان شوند.

در این مطالعه به بررسی رابطه بین پیامدهای قوانین و مقررات در حسابداری با امور مالی و حاکمیت شرکتی پرداخته شده است؛ پیشنهاد می‌شود در پژوهش های آتی دیگر شاخصها نیز در نظر گرفته شود:

- با توجه به بحران اقتصادی، عوامل محیطی و شرایط عدم اطمینان بازار با استفاده از منطق فازی
- با توجه به نقش مالکیت دولتی و مالکیت حقیقی؛ تهیه کنندگان صورت های مالی
- با توجه به نقش سیستم اطلاعاتی حسابداری؛ عوامل فرهنگی و کاربرد آن
- با توجه به نقش سازمان حسابرسان، دانش سرمایه گذاری و مدیریت دانش

- همین موضوع را براساس رویکرد معادلات ساختاری و حداقل مربعات جزئی
- با توجه به مدیریت سود، خطای مدیریتی؛ اعتبار تجاری و ارزش شرکت
- براساس عدم تقارن اطلاعاتی، کارایی سرمایه گذاری و احتمال وقوع ورشکستگی

منابع و مأخذ

- آقامحمد، مهدی، کردستانی، غلامرضا، کاظمی، حسین (۱۴۰۰). شناسایی ابعاد الگوی مدیریت مالی عمومی نوین بر مبنای قوانین و مقررات حسابداری، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابرسی، ۱۳(۴)، ۲۴۱-۲۶۷.
- الهایی سحر، مهدی و هدی اسکندر (۱۳۹۶). اثر کیفیت گزارشگری مالی و سررسید بدهی بر انواع عدم کارایی سرمایه گذاری، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابرسی، ۹(۳۵)، ۹۵-۱۲۰.
- امینی، حمید، نخعی، حبیب اله (۱۴۰۰). پیامدهای اقتصادی استانداردهای حسابداری، فصلنامه چشم انداز حسابداری و مدیریت، ۴(۳۸)، ۱۱۵-۱۲۶.
- خانی، عبدالله، قجاوند، زیبا (۱۳۹۱). تأثیر طیف رقابتی بازار بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه سرمایه سهام عادی، فصلنامه پژوهشهای حسابداری مالی، ۴؛ ۶۷-۸۸.
- دانش فرد، کرم اله (۱۳۹۵). الگوی حسابداری مدیریت بخش عمومی با رویکرد بهره وری مالی، بررسی نقش عقلانیت، اثربخشی هزینه و کارایی مالی، حسابداری مدیریت، ۹(۲۹)، ۱۲۹-۱۴۸.
- رحمتی، وجیهه و زهرا پور زمانی (۱۴۰۰)، عارضه یابی حسابداری تعهدی در بخش عمومی ایران از نظر محتوا، زمینه و ساختار، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابداری، ۱۳(۵۰)، ۸۳-۱۱۷.
- زارعی، محمدحسین و جواد فاضلی نژاد (۱۳۹۵). الزامات حقوقی تحقق حسابرسی عملکرد در دیوان محاسبات کشور، دانش حسابرسی، ۱۶(۶۳)، ۲۶۹-۲۸۸.
- شریفی، سمیه، واعظ، سیدعلی، بصیرت، مهدی (۱۴۰۱). توسعه پارادایم حسابداری قضایی در نوسان پذیری سطح حفاظت از منافع سهامداران در بین شرکت ها: تحلیلی مبتنی بر آزمون نظریه ثرندایک، نشریه علمی حسابداری مدیریت، ۱۴(۴۸)، ۶۹-۸۵.
- شعری آناقیز، صابر، حساس یگانه، یحیی، سدیدی، مهدی، نره ئی، بنیامین (۱۳۹۶). ارتباط حاکمیت شرکتی و ابعاد آن با کارایی سرمایه گذاری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۳(۵۲)، ۱-۲۸.
- طاهری عابد، رضا، مهدی علینژاد ساروکالئی و خسرو فغانی ماکرانی (۱۳۹۹). اثیر خودشیفتگی مدیران عامل بر شفافیت گزارشگری مالی، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابداری، ۱۲(۴۸)، ۷۱-۹۳.
- گرامی اصل، امید، سربازی آزاد، صادق، ابراهیمی، سید کاظم، بهرامی نسب، علی (۱۳۹۴). بررسی عدم تقارن اطلاعاتی بر ریسک سرمایه گذاری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهشنامه اقتصاد کسب و کار؛ ۶(۱۰)، ۳۶-۲۷.

مکیان، نظام الدین، رئیسی، مهین (۱۳۹۳). تأثیر حاکمیت شرکتی بر عدم تقارن اطلاعاتی مطالعه موردی: بازار بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، ۴؛ ۱-۲۲.

ملکی پور، هادی، عبدلی، محمدرضا، ولیان، حسن (۱۴۰۰). طراحی مدل مضامین فلسفی درایت خردمندانه حسابرس در قضاوت حرفه ای، نشریه علمی حسابداری مدیریت، ۱۴ (۴۸)، ۱۲۹-۱۵۴.

نیکومرام، هاشم، بنی مهد، بهمن (۱۳۸۹). تئوری حسابداری مقدمه ای بر تئوریهای توصیفی؛ ناشر دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

ولی زاده لاریجانی، اعظم، خدایی، مونا (۱۴۰۱). اثر تعدیل کننده کیفیت عملکرد حسابرسی داخلی بر رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابرسی، ۱۳ (۴)، ۱-۲۲.

Ahmed. Al-H, Ahsan. H. (2023). Consequences of state-level regulations in accounting, finance, and corporate governance: A review. *Advances in Accounting* 60 (2023) 100630.

Al-Malkawi, H.-A. N., et al. (2014). Corporate governance practices in emerging markets: The case of GCC countries. *Economic Modelling* 38: 133-141

Anantharaman, D., Pittman, J. A., & Wans, N. (2016). State liability regimes within the United States and auditor reporting. *The Accounting Review*, 91(6), 1545–1575.

Appel, I. (2019). *Governance by litigation*. Available at SSRN 2532278

Basu, S., & Liang, Y. (2019). Director liability reduction laws and conditional conservatism. *Journal of Accounting Research*, 57(4), 889–917.

Becker, S. & Tobias J. (2013), "The Translation of Accrual Accounting and Budgeting and-the Reconfiguration of Public Sector Accountants Identities", *Critical Perspectives on Accounting*, 05

Billett, M. T., Garfinkel, A., and Jiang, Y. (2011). "The influence of governance on investment: Evidence from a hazard model". *Journal of Financial Economics*, 102 (3): 643–670.

Broscheid, A. (2011). Comparing circuits: Are some US courts of appeals more liberal or conservative than others? *Law and Society Review*, 45(1), 171–194.

Broadbent J, Laughlin R. (2013), "Accounting Control and Controlling Accounting: Interdisciplinary and Critical Perspectives", *Emerald, Bingley*.

Chung, K. & Zhang, H. (2011). "Corporate governance and institutional ownership". *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 46 (1): 247-273.

Degryse, H., and DeJong, A., (2001), "Investment spending in the Netherlands: Asymmetric information or managerial discretion?" *working paper, Erasmus University Rotterdam*.

Hopkins, J. (2018). Do securities class actions deter misreporting? *Contemporary Accounting Research*, 35(4), 2030–2057

Huang, S., Roychowdhury, S., & Sletten, E. (2020). Does litigation deter or encourage real earnings management? *The Accounting Review*, 95(3), 251–278.

Hughes, O. (2003), "Public Management and Administration: An Introduction", 3rd , *New York: Palgrave MacMillan*.

Liao, Chih-Hsien (2011); "The effect of stock-based incentives and governance mechanisms on voluntary disclosure of intangibles", *Advances in Accounting*, 27(14), 294-307.

Matthew, A. & McNaught, T. & Samji, S. (2018), "Opening Adaptation windows On to Public Financial Management Reform Gaps in Mozambique", *CID Faculty Working Paper*. 341.

- Mueller, D. C., and Peev, E. (2007). "Corporate governance and investment in Central and Eastern Europe". *Journal of Comparative Economics*, 35 (2): 414– 437.
- Nguyen, H. T., Phan, H. V., & Sun, L. S. (2018). Shareholder litigation rights and corporate cash holdings: Evidence from universal demand laws. *Journal of Corporate Finance*, 52, 192–213.
- Salhi, B. (2022). The Relationship between CEO Psychological Biases, Corporate Governance and Corporate Social Responsibility, *Journal of Risk and Financial Management*, 14(7), 317.
- Sarwar Uddin. A, Wali Ullah. G. M., Samiul Parvez. A, Ashikur. R. (2016)." An Empirical Study on Corporate Governance and Islamic Bank Performance: A Case Study of Bangladesh". *Journal of Finance & Banking Studies* 5(4), 2016: 103-116.
- Sánchez, I. & Cuadrado-Ballesteros, B. (2016), "New Public Financial Management", 1-18. 10.1007/978-3-319-31816-5_2323-1.
- Pallot, J. (2001), "A Decade in Review: New Zealand's Experience with Resources Accounting and Budgeting", *Financial Accountability and Management*, 17, 4,383400.
- Parker, L. D. & Jacobs, K. & Schmitz, J. (2019), "New Public Management and the Rise of Public Sector Performance Audit: Evidence from the Australian Case", *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 32(1), PP. 280-306
- Tranfield, D., Denyer, D., & Smart, P. (2003). Towards a methodology for developing evidence-informed management knowledge by means of systematic review. *British Journal of Management*, 14(3), 207–222.
- Valentine, S., Godkin, L. (2021). Moral intensity, ethical decision making, and whistleblowing intention, *Journal of Business Research*, 98(4): 277-288

Relationships between the consequences of laws and regulations in accounting with finance and corporate governance

Morteza Bavaghar ^{*1}
Sajjad Khosravi Rad ²

Abstract

The purpose of this study is to determine the relationship between the consequences of laws and regulations in accounting with financial affairs and corporate governance in companies in southern Iran. The research method was descriptive-survey and of an applied type, and the research data was collected cross-sectionally and in the first half of 2024, through a questionnaire that was distributed among the sample members and in a certain period of time, and the validity was in the form of face validity and reliability of the data with The use of Cronbach's alpha test and its regression analysis were discussed. In this regard, 110 people of the statistical population are companies in the south of Iran, and the statistical sample includes 86 people from all financial experts and auditors in companies in the south of Iran, who were selected using Morgan's table. The results of the research indicate that there is a positive and significant relationship between the consequences of laws and regulations in accounting with financial affairs and corporate governance in companies in southern Iran. Therefore, the responsibility of the auditor, the manager, the legal claims rights of the beneficiaries, the dispute resolution channel (council) can affect the financial affairs and corporate governance.

Keywords

Consequences, laws, regulations, finance, corporate governance.

1* Corresponding author: Assistant Professor, Department of Accounting, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran (bavagharmorteza@gmail.com)

2. PhD Student in Accounting, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran (sajadkhosravirad70@yahoo.com)